

یادگاری  
بازمانده از  
ایران باستان  
علی آذرشن



شهرستان تکاب از قدیمی‌ترین نواحی آذربایجان است. به گواهی آثار بازیافته در مجموعه باستانی «تخت سلیمان» که در ۴۵ کیلومتری شمال غرب تکاب قرار دارد، و نیز با استناد به سکه‌ها، سرامیک‌ها و دیگر آثار یافته شده در تپه باستانی «تختخ» در شمال شرق تکاب و آثار معماری «دوه یاتاقی» و «تخت سلیمان» و ... قدمت این سرزمین به دوران باستان می‌رسد و نشانه‌هایی از وجود تمدن در هزاره سوم پیش از میلاد در این منطقه به دست آمده است. در شماره ۱۴ فصلنامه ایران‌شناسی، مطلبی با عنوان «سفر به شیز» چاپ شده بود که به بررسی آثار باستانی «تخت سلیمان» می‌پرداخت. در این مقاله دیگر آثار تاریخی شهرستان تکاب بررسی و معرفی شده است.

## غار کرفتو

غار کرفتو در ۲۱ کیلومتری جنوب غربی تکاب قرار دارد و در دو کیلومتری راه قدیمی عراق و ایران واقع شده است. چند اتاق در داخل غار کرفتو وجود دارد که به نظر می‌رسد به وسیله دست انسان در سنگ کنده شده است. بر روی دیواره سنگی یکی از اتاق‌ها نام هرالکلیوس حک شده است و چنانکه از شواهد و قرائین تاریخی

پیداست در دوهزار سال پیش این معبد که به معبد هرالکلیوس معروف است در دل این غار قرار داشته است. در زیر نام هرالکلیوس تصویر اسب سواری دیده می‌شود که مشغول شکار آهوست و به گفته محققان، یادآور پیروزی مهرداد اشکانی بر پادشاه ارمنستان است. بنا به نوشته تاسیت مورخ رومی در جنگ معروف مهرداد با شاه ارمنستان، پادشاه ایران به این معبد آمده و این تصویر یادگار حضور او در این معبد است.

در داخل غار چند اتاق وجود دارد که از سنگ تراشیده شده و هر کدام مرتفع‌تر از دیگری است و پلکان‌هایی سنگی آنها را به هم وصل می‌کند. این اتاق‌ها در و پنجره‌هایی از سنگ داشته که اکنون از بین رفته است، راه رویی هم که اتاق‌ها را به هم وصل می‌کند در اثر ریزش سنگ‌های سقف، پر شده و بالا آمده است، چنانکه هنگام عبور باید خم شد و پیش رفت. داخل غار، پس از دالان‌های تاریک و اتاق‌های سنگی، محوطه بزرگ انبار مانندی وجود دارد و دالان تاریکی آن را به دو حوضچه سنگی مرتبط کرده که دارای آب شیرین و شور است. یکی از حوضچه‌ها آب صاف و دیگری آبی آمیخته با ترکیبات شیمیایی مانند سود و گوگرد دارد.

متأسفانه غار کرفتو در بوته فراموشی افتاده و توجهی به آثار باستانی آن و قلعه استراتژیک و دیدنی کرفتو نشده است. تنها سیاحان ماجراجو که صاحب جرأتی باشند و مرارت و دشواری ورود به کرفتو را به جان بخربند، می‌توانند تا چند ده متری غار نفوذ کنند و به تماشای دیدنی‌های آن بپردازنند.

یکی از این افراد مرحوم عبدالمجید ملک‌الکلامی است که در

سال ۱۳۲۳ قمری موفق به بازدید از غار کرفتو شده و مشاهدات خود را نوشت و بر جای گذاشته است. وی می‌نویسد: «... افسانه‌های بسیار از قلعه کرفتو که عقل از قبول آن امتناع دارد در السنه و افواه مذکور است، که گویند از ابینه حضرت سلیمان بوده و طلسمن است، و تا این غایت کسی به پایان آن نرسیده و شرح آن بر وجه اجمال این است که قلعه مزبور در محال کرفتو در یک میلی قریه یوباشی‌کندی واقع شده و آن کوهی است که سمت جنوبی آن از دامنه تا کمرگاه از خاک و از کمرگاه تقریباً ۵۰ ذرع از سنگ مثل دیوار برآمده، و از سمت شرق به غرب و از مغرب به طرف شمال امتداد یافته و در اکثر جایها شکفت‌ها و چاه‌ها و خصوصاً در سمت جنوبی آن غارها و حجرات طبیعی و مصنوعی سهمناک است. و آنجا را از قدیم قلعه کرفتو گویند. در ادامه قلعه شکفتی است مانند ایوان، که در چند جا از سقفش آب گوارا فرو می‌ریزد. در سمت غربی این شکفت به فاصله چند قدم، چاهی است با پیچ و خم فرو رفته، و عمقش معلوم نیست. در سمت غربی این چاه به امتداد چند ذرع راهی است که چهار پنج ذرع ارتفاع دارد، و در قدیم پله‌هایی داشته، و از پله‌ها بر قلعه می‌رفته‌اند، و پله‌ها خراب شده و از آنها بالا رفتن صعب و خطرناک است. در سمت چپ اتاق حجاری وسیعی است که آن را مسجد گویند، و در سمت راست دهلیز تنگ و طویل حجاری است که آن را کشیک خانه گویند، و رو به بالا می‌رود. در منتهای آن جایی است که تقریباً طولش از جنوب به شمال ده ذرع و عرض آن پنج ذرع و ارتفاعش شش ذرع، و این محل از غارهای طبیعی است که به شکل قیصریه واقع شده. در انتهای قیصریه، از طرف شمال اتاقی است حجاری و در سمت شرق

قیصریه سوراخ‌های تاریک متعددی موجود است که به یکدیگر راه دارند و جز به هیئت رکوع و سجود از آنها نتوان عبور کرد. با زحمت زیادی رفته و در آن سوراخ‌ها گردش کردیم...

در انتهای جنوبی قیصریه، از طرف چپ سوراخی وسیع و تاریک و طولانی وجود دارد که به مدافن «ساری و بابا» می‌رود، و برای امتیاز آن را «سوق» نامیده‌ام. در سمت جنوب مدخل سوق، در چند جا سوراخ‌های مریع حجاری است که به بطن کوه فرو رفته، و قبور اموات بوده ... در همین محل، چند پله فراتر دو بالاخانه مریع حجاری است که دیواری در بین آنهاست، و از دری به یکدیگر راه دارند. سقف این دو بالاخانه را به شکل طاق ساخته‌اند ... بالاخانه اول دارای دو پنجرهٔ هلالی به سمت بیرون است و بالاخانه دوم نیز قرینهٔ بالاخانه اول بوده ولی دیوار سمت جنوبی آن خراب گردیده ...

شب با همراهان در آن دو بالاخانه منزل کردیم. فردای آن شب پس از طلوع خورشید مصمم به سیاحت اندرون ظلمانی قلعه شده، همراهان را گفتم که تا هرجا راه باشد، باید رفته به پایان غارها و شکفت‌های قلعه بررسیم ... همراهان از بیم آنکه راه را گم کرده دچار مخاطرات شوند امتناع نموده، گفتند که تا مدافن «ساری و بابا» که راهش بهتر است می‌رویم و از آنجا نباید گذشت ... دو لالهٔ شمع برداشته ... از راه «سوق» که به مدافن «ساری و بابا» می‌رود، روان شدیم. «سوق» غاری است طبیعی که از مغرب به مشرق امتداد یافته. انتهای عرض و ارتفاع سقفش از دو الی سه ذرع است ... پس از آنکه تقریباً پانصد متر از طریق خط مستقیم و منحنی به سمت مشرق رفتیم به مدافن ساری و بابا رسیدیم ... از مدافن ساری و بابا از راه خطرناک

فرو رفته گذشته، به دهليزی تنگ وارد شدیم که در سطح آن یک شیر آب سرد و مخلوط با گل و لای و طولش تقریباً ده ذرع، واز تنگی معبر که به سمت شرق ممتد است بجز یک نفر پیاده از آن نتواند گذشت. در پایان دهليز از محلی که دو سه ذرع مرتفع است برآمده واز سوراخ تنگی گذشته به فضای وسیعی که از کثرت تصاعد بخار آنجا را حمام گویند داخل شدیم. از ابتدای قلعه تا سوراخی که به این حمام داخل می‌شود، رنگ سنگ‌ها زرد و عنبری و سیاه، واز اول حمام تا پایان قلعه رنگ سنگ‌ها کاملاً سفید است. طول این حمام از جنوب به شمال تقریباً سی قدم و عرض آن از مغرب به مشرق ده قدم و ارتفاع سقف آن به پنج ذرع می‌رسد، و در چند جا، از دامنهٔ دیوارهایش به قدر یک فواره آب معدنی جاری است. در آنجا چندان بخار اطراف نور شمع را فراگرفته بود که شمع به سختی می‌سوخت.

در انتهای شمالی این حمام راسته‌ای است که آن را بازار گویند. عرض این بازار به اختلاف مواضع از دو ذرع، و نیز ارتفاع سقف آن از سه ذرع تا پنج ذرع و امتدادش از جنوب به شمال بیشتر از صد ذرع، و چند جا راه‌های خطرناک و در پایان آن از سقف، آب فرو ریخته، متحجر شده است. اکنون هم آب از آن می‌چکد و متحجر می‌شود. از غرائب این بازار یکی آن است که از ابتدا تا انتهای آن در دو طرف وسط راه، قطار اندر قطار، سنگ‌های سفید به شکل آدمی و سرهاشان مدور و به صورت عمame است. ناظر که آنها را می‌بیند می‌پنداشد که همه آدمیانند که دستار بسته و صف اندر صف نشسته‌اند. در سمت شرقی حمام مزبور طاقی است به ارتفاع سه ذرع، که از آنجا به محل عمیقی فرو می‌رود، و پایین و پایان آن پیدا

نیست.

برکنار این طاق ایستادم و در روشنائی لاله، آثاری از عمق و کناره آن ندیدم. سنگ‌ها فرو انداختم، آواز آنها چنان مسموع می‌شد که گویا به دریاچه عمیقی می‌افتد... پا بر هنر کرده... یک دو قدمی جلو رفتم که جایی مثل دیوار فرو رفته، و گل سیاه و سخت و لغزنده دارد. آنگاه با خنجر چند پله به اندازه پاشنه پا ساختم و سپس اندک و با اختیاط هرچه بیشتر، با لاله و خنجری که در دست داشتم، تا سی و پنج پله پایین رفتم و به جایی رسیدم که می‌توانستم بدون ساختن پله نیز پایین بروم... [دو تن از همراهانم] به من ملحق شدند. آنگاه با هم فرو رفتیم تا به فضای وسیعی رسیدیم که چشم از دیدن آن خیره می‌گشت. همراهان برکنار اتاقی که از آنجا فرود آمدیم ایستاده بودند، و نور لاله در دست آنها مانند ستاره‌ای می‌درخشید. طول این فضاه که آنجا را «پریکده» نامیدیم، از جنوب به شمال یکصد و پنجاه قدم، و اندازه عرض آن از مغرب به مشرق یکصد قدم، وارتفاع سقفش به اختلاف نقاط از ده تا دوازده ذرع، و تمام دیوار و بدنه و سقف آن از یک پارچه سنگ است و به قدری صاف و بی‌لکه است که آن را از برف امتیاز نتوان داد. در آنجا نیز مثل راسته بازار، قطعات سنگ سفید از بزرگ و کوچک، به اشکال مختلف و به شکل آدمی که دستار بر سر بسته باشد، فراوان است. در سطح آن معدودی تنورهای پرگاری از سنگ می‌باشد که قطر دایره آنها که از نیم ذرع تا یک ذرع و عمق آنها از یک ذرع تا یک ذرع و نیم می‌رسد، و در سقفش نیز تنورهای پرگاری بزرگ و کوچک وجود دارد که دهان آنها وسیع و به تدریج تا پایان تنگ شده واژ یک ذرع تا سه ذرع عمق دارند...

... پس از آنکه اطراف و جوانب «پریکده» را سیاحت کردم در سمت جنوب شرقی آن طاق وسیعی به ارتفاع پنج ذرع نمایان شد. از آن طاق هم گذشته به فضای وسیعی که سقف مدور پرگاری دارد، و آنجا را «دیولاخ» نامیده‌ام، وارد شدیم. وسعت «دیولاخ» ده ذرع در ده ذرع و ارتفاع سقف آن نیز ده ذرع است. در سمت غرب «دیولاخ» هم از سوراخ تنگی که به طول سه ذرع است گذشته به فضای دیگر که آنجا را «غولستان» نامیده‌ام، داخل شدیم. وسعت غولستان چهار ذرع در چهار ذرع، ولی سقفش به اندازه‌ای بلند است که با نور لاله آن را نتوانستیم ببینیم. این «غولستان» بس مهیب، در آخرین غارهای قلعه کرفتو است. چون دیگر در آنجا راه و معبری نبود، از همان راهی که رفته بودیم، برگشتیم...»

### تخت سلیمان

درباره آثار باستانی «تخت سلیمان»، «کوه زندان»، «آتشکده آذرگشتب»، «شهر باستانی شیز»، «تخت طاقدیس»، «کاخ شکار ایلخان آباقا» مراجعه شود به مقاله «سفر به شیز» نوشته عباسعلی عزتی در ایران شناخت شماره ۱۴، پاییز ۱۳۷۸.

### دژ بلقیس

در ۵/۷ کیلومتری شمال شرقی تخت سلیمان که چند شهر مهم تاریخی ایران مانند شیز و پراسپا (فراده اسپ) نیز در آن واقع بوده، کوه بلقیس واقع شده است. در درگیری‌هایی که ساسانیان در این منطقه با رومیان داشته‌اند، دژ بلقیس، امکان دفاع از یک ایالت وسیع

ساسانی را به خوبی فراهم می‌آورده است. این دژ بر قله جنوبی کوه بلقیس با ۳۲۰۵ متر ارتفاع واقع شده است، کوه بلقیس دارای دو قله است.

دژ بلقیس استحکاماتی در حدود  $60 \times 50$  متر را که به صورت پله‌پله ارتفاع زیادی پیدا کرده، دربرگرفته است و ۹ ارک مشخص دارد و به نظر می‌رسد که باید وجود ۱۴ ارک دیگر را نیز تخمین زد. دروازه‌ها احتمالاً "در سمت جنوب شرقی یا نزدیک زاویه جنوبی واقع بوده‌اند. چشم‌های آب‌گوارایی که بین دو قله کوه قرار دارد از طریق برج شمالی به وسیله یک در کوچک در گوش‌های قابل دسترسی بوده است.

در درون حصار استحکامات، در رأس قله، بنایی با تالار تقریباً مربع شکل و ایوانی در جلو وجود دارد که محور آن در جهت تخت سلیمان قرار گرفته است. در جلو بنا یک تراس چند طبقه قرار دارد که اتاق‌های پناهگاه‌مانند طویلی را با سقف گنبدی در خود جا داده است. نوع معماری بنا و آجرهایی که در ابعاد آجرهای ساسانی است، همچنین قطعات سنگ ماسه زرد رنگ با علائم حجاری ساسانی، تاریخ‌گذاری بنا را به دوره ساسانی محتمل می‌کند.

استحکامات در طرح کلی خود با ایوان، تالار و رواق دور نه تنها می‌تواند معرف کاخ‌سازی ایرانی مثل یک کاخ شکار باشد، بلکه می‌تواند به عنوان تأسیسات یک آتشکده نیز محسوب شود.

### دژ ساروقورخان

در طول هزاران سال، رودخانه ساروق در جبهه شرقی روستای

«یهرو» فرسایش عمودی داشته و در نتیجه دره‌ای به صورت تنگنا به وجود آورده است، جدارهای دره ساروق در این محل شب نسبتاً تنگی دارد و به نظر می‌رسد که این دره گذرگاه باستانی به سوی آذربایجان بوده است. وجود بقایای پل عظیمی از دوره صفویه بر روی ساروق نیز نشانه این راه ارتباطی است.

صخره‌های عظیم رسوبی در دو جدار دره ساروق، همانند حصارهای مستحکمی درآمده و موقعیت ویژه‌ای به آن بخشدیده است، در نخستین سده‌های هزاره اول پیش از میلاد، اقوامی در پناه یکی از صخره‌ها می‌زیسته‌اند. مسکن آنها مانند دژ استواری است که دست‌یابی به آن بسیار دشوار است.

صخره مدور ساروقورخان در بالاترین ارتفاع یکی از کوه‌های منفرد حاشیه ساروق کشیده شده و اقوام باستانی هزاره اول پیش از میلاد، با اندکی دستیکاری آنجا را به صورت یکی از صعب‌العبورترین مکان‌های موجود در آورده‌اند. آنان راه‌های ورودی دژ را با احداث دیواره‌های محکمی بسته‌اند و غیر از پلکان سنگی راهی برای ورود به تأسیسات داخل قلعه وجود نداشته است.

فرسایش جدار آهکی صخره در طول زمان باعث ایجاد محوطه‌های سرپوشیده وسیعی شده که اقوام باستانی از آنها به عنوان پناهگاه‌هایی برای استراحت پاسداران قلعه استفاده می‌کرده‌اند. این پناهگاه‌ها به وسیله چندین راهروی استوانه‌ای به هم راه دارد.

در دوران ساسانی تغییرات زیادی در دژ و روش‌های ذخیره آب به وسیله احداث آب انبارهایی با فاصله‌های معین صورت گرفته است. از نخستین سده‌های اسلامی تا سده یازده هجری قمری وقایعی

بر این دژگذشته که شرح برخی از آنها در جامع التواریخ، تاریخ حبیب السیر، شرفنامه بدلیسی و عالم آرای عباسی آمده است.

### چهار طاقی ساسانی

در جبهه جنوبی دژ بلقیس و در فاصله ۲۰ کیلومتری آتشکده آذرگشسب، در مجاورت روستای چهار طاق، بقایای چهار طاقی منفردی از دوران ساسانی وجود دارد. محوطه این چهار طاقی وسعت اندکی دارد و در حال حاضر فقط چهار ستون از آن باقی است که ارتفاع آنها بیش از سه متر نیست و در طول زمان گوشواره‌ها و گنبد آن فرو ریخته است.

### آثار باستانی اطراف تخت سلیمان

هنگام حرکت از تخت سلیمان به طرف تکاب از مسیر «همپا» می‌توان مکان‌های جالبی را بعضاً با بناهای ویران مشاهده کرد. حدود ۳ کیلومتری جنوب شرقی تخت سلیمان، نزدیک روستای «بابانظر» تپه مسکونی کوچک، ولی بلندی با حدود ۵۰ متر قطر دیده می‌شود که آثاری متعلق به هزاره سوم قبل از میلاد در دامنه آن به دست آمده است. در حاشیه شرقی روستای بابانظر روی یک صفه به نظر می‌رسد که یک محوطه مسکونی مربوط به اوایل دوره اسلامی قرار داشته است. سرامیک‌های زیادی از سطح تپه به دست آمده است که به وسیله آنها می‌توان قدمت سکونت در این مکان را تخمین زد.

در غرب روستای «قره بولاغ»، نزدیک دهکده «برنجه»، تشکیلات زمین‌شناسی متعددی هست که از نظر زمین‌شناسی تاریخچه مشابهی

مثل دریاچه روی «تخت» و «زندان سلیمان» دارد. در اینجا نیز انباشته رسوبات آهکی، تل‌های بلند و در مواردی با دهانهٔ وسیع آتشفسان مانند، به وجود آورده‌اند. در عمق زیاد دهانهٔ یکی از این تپه‌ها هنوز هم یک دریاچه قرار دارد و در دور رأس تپه بقایای معماری از دوره‌ای نامشخص توجه را جلب می‌کند.

در غرب روستای «چراغ‌تپه»، روی پستی و بلندی‌های ملایم دامنه‌ای، چهارتپه مسکونی دیده می‌شود که روی آنها سرامیک و سنگ سنباده‌هایی متعلق به دورهٔ ماقبل تاریخ پیدا شده است. در یکی از خانه‌های روستا هم تعداد زیادی سنگ قبر به شکل قوچ از دروه ایلخانی دیده می‌شود که مربوط به گورستانی در روی گرده شرقی چراغ‌تپه، در آن سوی رودخانه است. در اینجا بقایایی از یک محوطهٔ وسیع مسکونی دورهٔ ساسانی که احتمالاً "زمانی با حصار محصور بوده، قابل شناسایی است.<sup>۷</sup>

### کلیساي قيرجه

ويرانه‌های محلی به نام کلیسا در روستای قیرجه دیده می‌شود که بنای آن با بناهای ساسانی منطقهٔ تفاوت اساسی دارد. در دیوارهای باقی‌مانده بنا که حدود ۲ متر بلندی آن است و احتمالاً دیوارهای اتاقی بوده، از سنگ‌های تراش‌دار استفاده شده است. در پایین دیوارها نیاز سنگ‌هایی با حجم بزرگ‌تر، نسبت به سنگ‌های بالای دیوار استفاده شده است. احتمالاً در این مکان مراسم ویژهٔ مذهبی برگزار می‌شده است. رودلفناومان رئیس هیئت حفاری تخت سلیمان معتقد است که این بنا امام‌زاده‌ای متعلق به دورهٔ اسلامی

است.

### چشمه‌های آب گرم

در حوالی مجموعه باستانی «تخت سلیمان» تعداد زیادی چشمه آب گرم وجود دارد که مردم منطقه برای معالجه رماتیسم از آن به وفور استفاده می‌کنند. آب در این چشمه‌ها با حرارتی تا حد ۴۰ درجه بیرون می‌زند و در مواردی در اثر فشار گاز فوران می‌کند.

### معدن طلا و آرسنیک و ...

در یک کیلومتری روستای «زره سوران» از معدن آرسنیک سال‌ها بهره‌برداری می‌شده است. طلا در حجم بسیار زیاد به عنوان خاک طلا در پایین دست روستای «زره سوران» در دو نهری که در منطقه معدن جریان داشته، شسته می‌شده است. ابودلف در قرن دهم هجری گزارشی از این معدن داده است. حدود پنج سال پیش به کمک تجهیزات پیشرفته امروزی و بهره‌گیری از ماهواره‌ها، معدن طلا در سطحی گسترده در همین منطقه شناسایی شده است که هم اکنون با مساعدت کارشناسان آفریقای جنوبی مراحل استخراج را می‌گذراند.

### تپه باستانی تَخْ تَخْ

یکی از پرآب‌ترین شاخه‌های زرینه رود، رود ساروق است که در جنوب شرقی آذربایجان غربی جریان دارد. حاصل بارش‌های بهاری و زمستانی رشته کوه‌های بلقیس و بلندی‌های حد فاصل تکاب و بیجار، و تکاب و ماهنشان به ساروق می‌ریزد. در اثر شیب تدریجی

یکی از شاخه‌های رود ساروق در جلگه کبود چمن، رسوب کف آن در مقیاس وسیعی شکل گرفته است. در این جلگه پدیده‌های طبیعی مناسب، برای زندگی بی دغدغه فراهم بوده و برخلاف سایر نقاط خطر سیل نیز کمتر وجود داشته که همین امر باعث اجتماعات نخستین در آن شده است که امروزه نشانه‌هایی از زندگی آنان، خصوصاً در دو نقطه تختخ و دوه‌یاتاقی مشهود است.

تپه باستانی تختخ در امتداد شمالی جلگه کبود چمن و بر حاشیه رود رجال از شاخه‌های ساروق واقع شده است که ساکنان نخستین آن سکونت خود را بر روی پشت‌های خشک و سخت از سنگ آهکی متعلق به دوران سوم زمین‌شناسی آغاز کرده‌اند.

سفال‌های نخودی رنگ منقوش به دست آمده در تختخ که نشان باز تمدن ساکنان این تپه باستانی است از خانواده سفال‌هایی است که در جنوب غربی و غرب فلات ایران سیر تداومی شگفت‌آوری یافته است. این تمدن احتمالاً از خاستگاه خود به نواحی تل باکون، موشکی، جعفرآباد و شوش گسترش یافته و سپس به گیان نهادند نیز رسیده است. شیوه فنی تهیه سفال نخودی رنگ در گیان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته که احتمالاً به هنگام گسترش این تمدن به مناطق شمال غربی ایران، ساکنان تختخ را نیز در بر گرفته است. احتمالاً راه‌یابی تمدن گیان به «یانیک تپه» و «گوی تپه» آذربایجان هم از طریق «تختخ» صورت گرفته است. «تختخ» اکنون در میانه راه ارتباطی تکاب به روستای «یولقون آگاج» واقع شده است.

ساکنان نخستین «دوه یاتاقی» سنگ‌های بزرگی را به صورت دیوارهای دو جداره و به شکل L کنار هم چیده‌اند و جایگاهی ایجاد کرده‌اند که به احتمال زیاد مورد استفاده مذهبی و آیینی داشته است، چون نشانه‌هایی که از مصالح و عوامل معماری این منطقه در هزاره سوم پیش از میلاد در دست است بر این نظریه که چنین تخته سنگ‌های عظیمی، جزئی از واحدهای مسکونی بوده خط بطلان می‌کشد.

### بقعه ایوب انصاری

بقعه ایوب انصاری از جمله بقاع متبرکه است که خصوصاً در گذشته‌های دور بسیار مورد توجه مردم بوده و زائران زیادی در ایام مختلف سال برای تبرک و زیارت از روستاهای دور و نزدیک اشار به این بقعه می‌آمدند. اکنون نیز، اگرچه نه مثل گذشته، مورد توجه است، و افرادی که توانایی عزیمت برای زیارت اماکن مقدس دور از منطقه، مانند مشهد و قم و کربلا را ندارند، در موقع ضرور که نذری یا نیتی دارند، به زیارت بقعه ایوب انصاری می‌روند. این بقعه در بالای کوهی به نام ایوب انصاری با ۲۵۱۲ متر ارتفاع قرار دارد که در روستای «دورباش» در ۱۳ کیلومتری جنوب تکاب واقع شده است. بنای بقعه مستطیل شکل است و در تمام قسمت‌های آن سنگ، قلوه‌سنگ، ملاط ماسه و آهک به کار رفته است. در ورودی آن در جنوب شرقی بقعه واقع شده است. بنا از سه قسمت اصلی تشکیل شده که عبارت است از: دهلیز یا کفشن کن، چهار طاقی، اتاق مقبره. دهلیز به شکل مستطیل است و از مدخل اصلی بنا می‌توان به آن

وارد شد. طول دهليز  $3/15$  متر و عرض آن  $1/75$  متر است. دیوارهای داخلی با گچ و آهک پوشانده شده است. از طریق دری که در سمت شرقی دهليز هست می‌توان وارد قسمت چهارطاقی شد که  $1/30$  متر ارتفاع و  $0/7$  متر عرض دارد. سقف‌بندی دهليز به شیوه خرپشته‌ای است که در معماری ایران قبل از اسلام رواج داشته و بعدها نیز در معماری دوره بعد از اسلام ادامه یافته است.

قسمت چهارطاقی با چهار قوس گهواره‌ای شکل و فیل‌گوش‌هایی که تعبیه گنبد عرقچینی را آسان می‌کند، تقلیدی از معماری چهارطاقی‌های ساسانی است. دو پنجره مسبک در سمت غربی و جنوبی قسمت چهارطاقی دیده می‌شود که طرحی هندسی دارد و از جنس گچ و آهک است. از این دو، پنجره غربی سالم است ولی پنجره جنوبی در اثر فرسودگی دیوار جنوبی از بین رفته است. در داخل چهار طاقی فرورفتگی‌های متحراب و متقاطع و درگاهی به چشم می‌خورد. از این چهار طاقی می‌توان پس از عبور از دری به ارتفاع  $1/10$  متر و عرض  $0/68$  متر وارد اتاق مقبره شد که در سمت شمالی چهارطاقی است و از بیرون به شکل مربع، ولی از درون به صورت استوانه‌ای است که بالا رفته و به گنبد مقبره وصل شده است. پایه گنبد دورتا دور، حاشیه‌ای گچ بری شده دارد. گنبد مقبره از بیرون شکل منظمی ندارد و به نظر می‌رسد بر اثر تعمیراتی که در دوره‌های بعدی صورت گرفته شکل حقیقی خود را از دست داده است. قطر گنبد  $0/20$  متر است.

قبر ایوب انصاری که در سال  $850$  هجری قمری از دنیا رفته، در وسط اتاق مقبره است. بقیه ایوب انصاری از نظر سبک معماری و

نقشه و مصالح ساختمانی شباهت زیادی به مقبره سلطان ویس دارد که در ارتفاعات قزوین واقع است و متعلق به قرن ششم هجری است. بعید نیست که الگوی بنای بقعة ایوب انصاری که در اواسط قرن نهم ساخته شده، مقبره سلطان ویس باشد.

در این بقעה دو کتیبه سنگی دیده می‌شود که در اطراف آن افتاده و محل دقیق آن معلوم نیست. کتیبه اول به ابعاد  $95 \times 38$  سانتی‌متر است که شخصی به نام ملاقلندر در سال ۱۰۵۹ هجری قمری آن را نوشته است. این تاریخ بعید است که تاریخ ایجاد بقوعه باشد، به‌نظر می‌رسد که در سال ۱۰۵۹ هجری، تعمیرات اساسی در نمای بقوعه صورت گرفته است، شاید هم بنا به نظر دکتر دیتریش هوف معاون هیئت حفاری تخت سلیمان، در این سال قسمت چهار طاقی و دهلیز به قسمت اصلی بنا یعنی ایاق مقبره الحاق شده است.

متن کتیبه اول به این شرح است:

(بهربنا) مسجد سعد سعید تاریخ هجرالنبوی برگزید

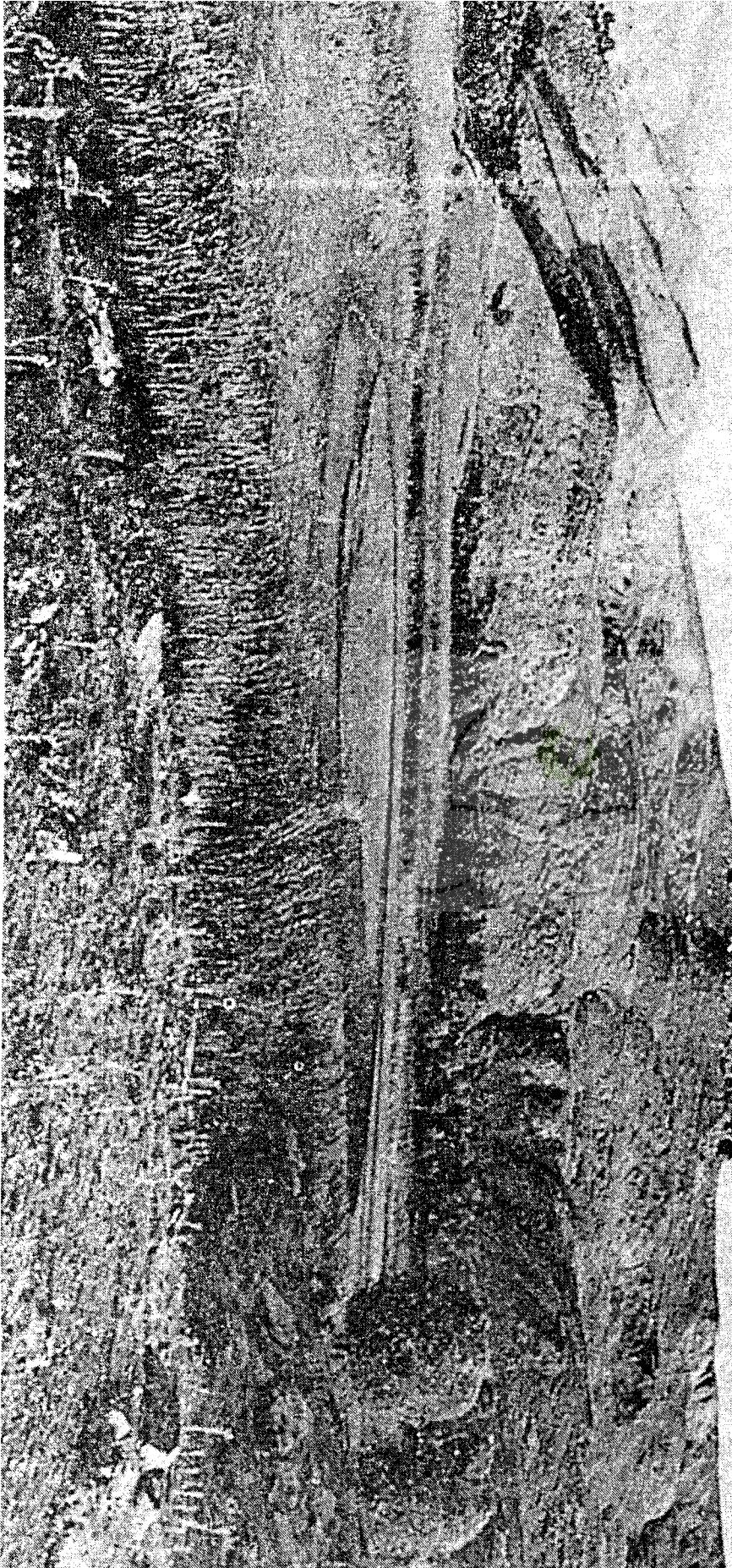
الفی زتسع (و) زخمین شمار تاکه بماند زجهان یادگار

هوالباقي، کل من علیها فان و یبقا وجه ریک ذوالجلال و الاکرام  
هذه العمارات

اوستا مراد زنجانی هذه الخط ملا قلندر ابن اوستاد مسیح قلی قجقای.  
کتیبه دوم به تاریخ ۱۲۸۳ هـ ق نوشته شده و متعلق به قبر یکی از آخرین متولیان بقوعه است.

ایوب انصاری احتمالاً "از فقهای گمنام اواسط قرن نهم هجری قمری بوده است. در اسناد و مدارک باقیمانده از دوره صفویه که به موقوفات بقوعه مربوط می‌شود، اغلب نام وی را با احترام خاصی

گول چملى شناور نزيره



برده‌اند و چندبار نیز با لقب «سلطان‌العارفین» از ایشان یاد شده است. اینطور که به نظر می‌رسد، گویا وی به منظور تبلیغ مذهبی به‌این منطقه آمده و در اینجا از دنیارفته است. ظواهر امر حاکی از این است که ایوب انصاری در عصر خود از وجههٔ خاصی برخوردار بوده است و پیروان و معتقد‌انش به مقام روحانی او پی‌برده و به احترام او پس از مرگ، مقبره‌ای در بالای یکی از بلندترین کوه‌های منطقه برایش ساخته‌اند.

به موجب اسناد و فرمان‌هایی که از دورهٔ صفویه بر جای مانده، ایوب انصاری موقوفات متعددی داشته است. از ۹ سند و فرمانی که تاکنون حفظ شده است، چنین برمی‌آید که شاهان صفوی توجه خاصی به این بقیه داشته‌اند و دستورهایی دربارهٔ حفظ موقوفات و رفع ظلم و تعدی از متولیان آن، به حکام و فرمانروایان محلی صادر کرده‌اند. تعدادی از این اسناد در کتاب تکاب افسار تألیف علی محمدی آمده است.

### جزیره شناور «چملی‌گؤل»

در شمال تکاب و در جنوب تخت سلیمان یک منطقه باتلاقی وجود دارد به نام «چملی‌گؤل» که در نزدیکی روستای «بدرلو» واقع شده است. در وسط و کناره‌های این منطقه باتلاقی چمنزار و نیزارهای بلندی به چشم می‌خورد که ارتفاع آنها گاهی به  $2/5$  متر می‌رسد. «چملی‌گؤل» شبه دریاچه کوچکی است که در میان چمنزارها و نیزارها محصور است. شگفت‌انگیز آنکه در وسط این دریاچه کوچک جزیره شناور کوچکی به قطر تقریبی  $6$  متر واقع

است که روزی یک یا دوبار در اثر وزش باد جابه‌جا می‌شود. دریاچه ۸۰ متر قطر دارد و عمق آن بسیار زیاد است، اما از جانوران آبزی در آن اثری نیست. این منطقه از زیباترین، و خوش آب و هوای مناطق تکاب است و پرواز مرغابی‌های وحشی جلوه‌ای تماشائی و سحرانگیز به آن می‌بخشد. در اغلب سفرنامه‌های قدیمی از «چملی‌گوئل» و جزیره شناور آن یاد شده است.

## منابع و مأخذ

۱. محمدی، علی: *تکاب افشار*، تهران، ۱۳۶۹.
۲. ناومان، رودلف: *ویرانه‌های تخت‌سلیمان و زندان سلیمان*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۴.
۳. افشار سیستانی، ایرج: *نگاهی علوبه آذربایجان غربی*، موسسه انتشاراتی نسل دانش، تهران، ۱۳۶۹.
۴. قراخانی، حسن: «بررسی‌های باستان‌شناسی در حاشیه رودخانه ساروق آذربایجان»، *بررسی‌های تاریخی*، سال ۱۱، ش ۲، ۱۳۵۵.
۵. قراخانی، حسن: «بقعه ایوب انصاری در تکاب»، *بررسی‌های تاریخی*، سال ۸، ش ۶، ۱۳۵۲.